



رژه اسباب بازی ها در خیابان های لندن! عکس از خبرگزاری فرانسه

اعضای گارد افتخار صربستان، برای میزبانی از نخست‌وزیر مجارستان در فرودگاه آماده می‌شوند! عکس از آسوشیتد پرس



در حاشیه کنفرانس آب و هوای سازمان ملل در مراکش، عکس از گیتی ایماژ

دنیانه روایت تصویر

اسلام شناسی

اسلام هم تقوا می‌خواهد و هم عمل



استاد شهید مرتضی مطهری در باره توجه همزمان اسلام به تقوا و عمل و اشتباه رایجی در این زمینه گفته‌اند: شما وقتی نهج البلاغه را مطالعه می کنید می بینید در این کتاب دو مطلب است که مرتب تکرار می شود: تقوا و عمل. ما چشم‌هایمان را می بندیم و می گویم این‌ها را قبول نداریم. ما نه به تقوا اعتقاد داریم و نه به عمل. یک عمر زندگی می کنیم بدون تقوا و عمل، بعد وصیت می کنیم که ما را ببرند در نجف دفن کنند، کارمان درست می شود!

بر گرفته از کتاب «احیای تفکر اسلامی»، صفحه ۴۶

فتوشعر



سفرنامه

تشریفات سی ثانیه‌ای برای ورود به ایتالیا!

اولین لحظه ورود به هر کشوری، لحظه غربیی است. پر از غربیگی است. به خصوص این که معمولاً لحظه ورود در فرودگاه‌های عریض و طولیی است که عظمت‌شان آدم را مرعوب می‌کند. فکر می‌کنی حالا باید چه کنی، کجا بروی، با کدام قطار، مترو یا اتوبوس باید خودت را تا شهر برسانی و... در فرودگاه‌های اروپایی پلیس معمولاً یک نوع اطمینان خاطر به آدم می‌دهد. پلیس لیخن‌دژان همیشه حاضر است تا راهنمایی ات کند. در فرودگاه میلان تمام تشریفات ورودم به ایتالیا حدود سی ثانیه طول کشید و محدود شد به سه سوال. پلیس پرسید: «از کجا می‌ایی؟» «گفتم: «تهران» گفت: «چند روز در میلان می‌مانی؟» «گفتم: «دو روز» پرسید: «بعدش کجا می‌روی؟» جوابش را دادم. گفت: «خوش بگذرد» و مهر ورود را در گذرنامه‌ام ثبت کرد. همین. در اغلب کشورهای اروپایی، وقتی به پلیس مراجعه می‌کنید، تا کارتان راه نیفتد دست از سرتان بر نمی‌دارد. در ونیز تصمیم گرفتم سری هم به بوداپست بزنم اما نمی‌دانستم که آیا با ویزای شینگن می‌توانم به مجارستان بروم یا نه. رفتم سراغ پلیس در ایستگاه قطار. حضور من در آن جا در حد یک مأمده آسمانی بود! از مراجعه یک ارباب رجوع آن قدر خوشحال شده بودند که همگی دوره‌ام کردند! جریان را گفتم. شروع کردند به ایتالیایی با هم صحبت کردند و ظاهراً به نتیجه‌ای نرسیدند. یکی‌شان پیشنهادی کرد و دیگری رفت سراغ دفترچه تلفن. شماره‌ای را پیدا کردند و تلفن زدند. آن‌قدر پیگیر بودند که آرام‌آرام داشتم نگران می‌شدم. تلفن «که تمام شد، پلیسی که زنگ زده بود، به انگلیسی گفت: «الان به سفارت مجارستان زنگ زدم. آن‌ها گفتند با ویزای شینگن نمی‌توانی به کشورشان بروی اما گفتند می‌توانی به سفارتخانه بروی و ویزا بگیری.» پاسپورتم را دستم داد. کلاهش را سرش گذاشت و گفت: «برویم!» پرسیدم: «کجا؟» گفت: «برویم نشانت بدهم که از کجا باید بروی سفارتخانه!» او آن قدر جدی بود که رویم نشد بگویم بی‌خیال! من منصرف شدم، حوصله سروکله زدن با مجارها را ندارم!

کتاب «مارک ویلو» اثر منصور ضابطیان

کاریکلماتور



اندک صبر

دلبستگی

تو کیستی! که سفر کردن از هواپت را نمی‌توانم... حتی به بال‌های خیال!

محمدعلی بهمنی

دور دنیا

دسته گل خور دنیا!



استفاده، خوردنی هم باشد! او برای هر دسته گل، از میوه‌ها و سبزیجات زیادی استفاده می‌کند و درست کردن هر کدام هم برای او یک تا دو ساعت طول می‌کشد. وزن هر کدام از این دسته‌های گل ۳ کیلو گرم است.

پیوند زن سر انسان!



بیماری عضلانی رنج می‌برد که در صورت پیوند صحیح، برای همیشه از فلج کردن به پایین نجات پیدا می‌کند!
امدیر اجرایی این پروژه می‌گوید که در صورت پیوند سر، فرد ممکن است به واکنش‌های غیر منتظره روانی دچار شود.

دندان دردگرگدن!



گرگ‌دندان‌های باغ وحش معروف شهر، از شدت دندان درد همه باغ وحش را به هم ریخته است، خودشان را به باغ وحش رساندند اما مهار این حیوان غول پیکر هشت ساله، ساعت‌ها طول کشید و حسابی آتش نشانات را با مشکل روبه‌رو کرد!

شهر کف آلود!



مشکل شده و این کفی که در سطح شهر پخش شده است ناشی از همین سامانه فرودگاه است! حالا با گذشت دو روز مأموران شهرداری این شهر موفق شده‌اند کمی سطح شهر را از وجود این ماده پاک کنند!



در این هوای سرد به فکر پرنده ها هم باشیم...



بریده‌ها

انواع دیدن چگونه است؟

دیدن در جوانی فرق دارد تا در سن زیادت. دیدن در حال ایمان فرق دارد با عدم ایمان. دیدن برای این که حتما در آن بمانی با دیدن برای این که از آن بگذری. دیدن در حال غرور، دیدن به حال انصاف، دیدن در حال وقفه، دیدن در حال سیر، در حال سلامتی و غیرسلامتی، از روی علاقه وغیرآن. دنبال حرف را دراز نمی‌کنم. تو باید عصاره بینایی باشی. بینایی فوق دانش، بینایی فوق بینایی‌ها. اگر چنین بتوانی بود مانند جوانانی نخواهی بود که تاب دانستن ندارند و چون چیزی را دانستند جار می‌زنند. یا مثل ظرف که گنجایش نداشته، تر کیده‌است. آن‌ها اصلاح‌شدنی نیستند و دانش برای آن‌ها به منزله تیغ در کف زنگی مست که می‌گویند، زیرا با این دانش، بینایی جفت نیست.



انتقده

دی روزنامه

چالشی برای تمام فصول

این قدر سرعت دنیا زیاد شده که شبکه‌های مجازی مهلت نمی‌دهند تا بین دوموضوع مطرح جهانی نفسی تازه کنیم. تا این مُدتمام می‌شود، یک چالش جدید شروع می‌شود و تا آن چالش به سرانجام می‌رسد، یک موج تازه‌ای راه می‌افتد. هنوز داشتیم با قابلیت «استوری» اینستاگرام کنار می‌آمدیم و یاد گرفته بودیم که چطور ساکتش کنیم که مراحل نیمرو پختن دوستان و خوردن و سفره جمع کردن و ظرف شستن بعدش را نبینیم که باز یک چالش جدید راه افتاد، چالش مانکن. یعنی چه؟ یعنی مردم دورهم جمع می‌شوند و دریک لحظه همه با هم بی حرکت می‌شوند، مثل مانکن یا همان مجسمه‌ها و مدل‌های فروشگاه‌های یکی هم بین جمعیت راه می‌رود و از آنها فیلم می‌گیرد. خب حالا که چه؟ که هیچی، دورهم بخندند و خوش باشند. حالا ماچی؟ درست است که این کار را بلافاصله و حتی زودتر از خود خارجی‌ها یاد گرفتیم و در آن خبره شدیم و در شادی‌های پس از گل و مراسم فارغ‌التحصیلی و جشن خاندانان و گرم‌به‌هوا و ختنه‌سوران و بقیه مراسم این چالش را اجرا کردیم، ولی اگر به بطن ماجرا برویم می‌فهمیم که خودمان بینانگذار این چالش بوده‌ایم و خبر نداشتیم. از همان روزی که اولین ارباب رجوع پایش را به اولین اداره گذاشت و اولین کارمند داشت روزنامه می‌خواند یا تلفنی صحبت می‌کرد و بقیه مراجعان پشت سر هم انباشته شدند، در حالی که جرات نداشتند حتی نج بگویند، ساکت و صامت ایستادند تا بلکه کارشان راه بیفتد! یا همان روزی که پشت ترافیک قفل شده، ساعت‌ها بی حرکت ایستادیم و کم‌کم یاد گرفتیم که بوق زدن هم تأثیری ندارد و باید مثل مانکن صم بکم باشیم! یا حتی از این‌ها عقب‌تر، وقتی برای اولین بار در صف کالایی ایستادیم و نجم‌خودیم تا فروشنده بهش بر نخورد و ترافیک قفل شده، ساعت‌های شیر شیشه‌ای و سبد کالا و بلیت نیمه‌های سینما و کتاب با امضای پسر خاله مترجم تمام شد! اگر دقیق شویم، می‌فهمیم هر چیزی که در جهان مد شود یک سرش به خود ما برمی‌گردد. حیف که قدرش را نمی‌دانیم و نمی‌توانیم به جاهایی صادر کنیم. مثلاً همین چالش روز کتابگردی که هنوز نتوانسته‌ایم در دنیا مد کنیم که در طول سال فقط یک روز به کتابفروشی‌ها حمله کنیم و با کتاب‌ها عکس یادگاری بگیریم و در صفحه‌مان بگذاریم و بعد در کتابخانه بگذاریم و برویم تا سال آینده!

باس ماس



نویسنده: سید مصطفی صابری، تصویرساز: سعیدمرادی

ماوشما

شماره پیامک: ۳۰۰۰۹۹۹

* چند وقته که سطح «فتونکته» ها اومده پایین. مراقب باشید. طاهر

* چند روز پیش کمیک مقایسه دهه ۷۰ و ۹۰ رو چاپ کردین که خیلی برام جالب بود. کاریکلماتور هم خیلی جذاب و خنده‌داره. به خاطر ایده جالب که روزهای شنبه برای بچه‌ها صفحه دارین هم ممنون.

* جمله‌های «انگلیش آموزی» خیلی جالبین. ممنون از خانم تاتاری.

* می‌خوام ازطریق روزنامه‌تون از همسر عزیزم محمدرضا یوسفی تشکر بکنم به خاطر این که در این دو سال که ازدواج کردیم باعث شده من بیشتر به خدا نزدیک بشم و همین‌طور بیشتر برای امام زمان(عج) دعا کنم. می‌خوام بگم همیشه به یادشم و از صمیم قلب دوستش دارم و برای سلامتش دعا می‌کنم.

* کاریکاتور رضا عطاران خیلی جالب بود. حتما می‌رمش و می‌جا نگه می‌دارم.

* همسر عزیزم سیدعباس میرزاابایی، سالروز شکفتن سی‌وچهارمین بهار زندگی‌ات رو تبریک می‌گویم و به وجودت افتخار می‌کنم.

جواب خفن اسامی شماره ۱۱۸: صاحب‌دلان، حقه‌باز و ناگزیر